

آذر برزین در متون پهلوانی پس از شاهنامه*

دکتر رضا غفوری^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حضرت نرجس(س) رفسنجان

چکیده:

آذربرزین پسر فرامرز و نبیره رستم زال، یکی از یلان نامدار منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه است. برای نخستین بار در بهمن‌نامه است که آذربرزین بدون سابقه قبلی وارد داستان می‌شود و پس از کین‌خواهی از بهمن، پسر اسفندیار، دیگر سخنی از او به میان نمی‌آید. در منظومه‌های دیگری مانند فرامرزنامه بزرگ و شهریارنامه، روایت‌هایی درباره چگونگی آشنایی فرامرز با مادر آذربرزین آمده و در منظومه اخیر، حتی آینده آذربرزین نیز پیش‌بینی شده است. در برخی طومارهای نقالی و برخی روایات شفاهی شاهنامه روایات متعددی از سرگذشت آذربرزین نیز هست که اگرچه در ساختار داستان با روایت بهمن‌نامه برابری دارند، اما افزوده‌های دیگری نیز در این دسته روایات دیده می‌شود که اگر ریشه در روایات کهن نداشته باشند، بیانگر شهرت داستان‌های فرامرز و به تبع او فرزندش آذربرزین، در میان توده مردم بوده است.

در این مقاله به بررسی مجموعه روایاتی که در ادب پهلوانی، درباره آذربرزین از آغاز تولد تا پایان زندگی آمده می‌پردازیم؛ سپس نشان می‌دهیم که مهمترین خویشکامی آذربرزین در ادب پهلوانی ایران، نبرد با بهمن پادشاه کیانی است و پس از ادای این وظیفه، این پهلوان از صحنه داستان‌های ملی خارج می‌شود و به تبع آن، سیر روایات پهلوانی نیز به پایان می‌رسد.

واژگان کلیدی: آذربرزین، فرامرز، بهمن، شهریارنامه، فرامرزنامه بزرگ.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۶/۲۹

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: reza_ghafouri136@yahoo.com

۱- مقدمه

آذربیزین فرزند فرامرز، نبیره رستم زال، یکی از بزرگترین پهلوانان روایات حماسی ایران است. ضبط کهن و اصلی نامش «آذربیزین» است، اما در برخی منابع، به صورت‌های آزربرزین (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷، ص ۵۳۵) عادل برزین (طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰، ص ۹۴۷، پاورقی؛ انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۱۸) ارزل یا برزل (همان، ص ۱۵۰) و گاه برزین (مشکین، ۱۳۸۶، صص ۲۲۳-۲۱۶) نیز آمده است. واژه آذربیزین ترکیبی از دو واژه آذر به معنای آتش و برزین به معنای بزرگ، ارجمند و بلندپایه (نیبرگ، ۱۳۸۱، صص ۳۵ و ۵۰) است؛ بنابراین آذربیزین در لغت به معنای «آتش بلندپایه و بزرگ» است.

۲- پیشینه پژوهش:

تاکنون درباره شماری از قهرمانان سیستان و بررسی پهلوانی‌های آنان پژوهش‌های بسیاری انجام شده است. برای مثال می‌توان به کتاب‌های «اسطوره زال» (۱۳۷۶) اثر محمد مختاری و «گرشاسب در پویه ادب فارسی» (۱۳۹۳) نوشته مصطفی ندیم اشاره کرد. در این کتاب‌ها اغلب آنچه درباره این پهلوانان از متون پیش از اسلام تا شاهنامه آمده بررسی شده است و نویسندگان آن به نکات مهم اسطوره‌ای توجه داشته‌اند. همچنین در کتاب‌هایی مانند حماسه‌آفرینان شاهنامه (۱۳۸۱) به قلم مصطفی جیحونی و فرهنگ نام‌های شاهنامه (۱۳۸۸) تألیف منصور رستگار فسایی، قهرمانان شاهنامه و کردارهای آنان معرفی می‌شوند و گاهی به برخی متون پیش از آنان نیز اشاره‌هایی می‌شود. نقطه ضعف بیشتر این پژوهش‌ها این است که در بیشتر آنها متون پهلوانی پس از شاهنامه بررسی نشده است؛ بنابراین شماری از این دستاوردها و نتایج آن جامعیت ندارد. یکی از قهرمانان مهم ادب حماسی ایران آذربیزین است که در حدود بررسی‌های نگارنده، تاکنون در جایی به پهلوانی‌ها و تحلیل کردارهای او پرداخته نشده و این مقاله برای نخستین بار است که به نکته‌ها می‌پردازد.

۳- خاندان آذربزین

برپایه بیشتر روایات، آذربزین فرزند فرامرز است اما گاهی او را فرزند زال (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ۲۱۸/۲-۲۲۰) و جهان‌بخش نیز دانسته‌اند. (نثر نقالی شاهنامه، ۱۳۹۴، ص ۱۹۲؛ منوچهرخان حکیم، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲) در برخی روایات فرزندان به نام‌های پیلتن (بیغمی، ۱۳۸۱، ص ۸۸۲)، بختیار (طومارکهن شاهنامه، ۱۳۹۰، ص ۹۴۸) شهناز (همان، ص ۹۵۸؛ انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ۱۴۷/۱) را به آذربزین نسبت داده‌اند. درباره مادر آذربزین نیز مانند مادر پدرش فرامرز^۱ و برادرانش سام^۲ و جهان‌بخش^۳ و برخی دیگر از قهرمانان داستان‌های حماسی، اختلاف روایت است. در متون پهلوانی ایران چندین روایت منثور و منظوم درباره مادر آذربزین هست که عبارتند از: نخست: در یک طومار نقالی، مادر آذربزین توران شیرگیر دختر اشکبوس کشانی است. (طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰، ص ۸۳۹)

دوم: برپایه یک روایت شفاهی «در حمله دوم بهمن و شکست او و صلح با فرامرز، زال، فرامرز را به هند روانه می‌سازد و طی نامه‌ای از شاه هند می‌خواهد که دخترش را به فرامرز بدهد. حاصل ازدواج آنها، آذربزین، قاتل بهمن بود.» (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ۱۳۲/۱؛ طومار شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۱، ۱۱۲۸/۲ و ۱۱۸۹) در این روایت مادر آذربزین، از سرزمین هندوستان است.

سوم: برپایه یک روایت، مادر آذربزین دختر شاه چین است.^۴ (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷، ص ۵۴۶)

چهارم: در یک روایت شفاهی - مردمی آمده است که پس از مرگ فرامرز، زال با راهنمایی منجمان، با دختر شاه کابل ازدواج می‌کند تا عادل‌برزین به دنیا آید و بتواند انتقام خون فرامرز را از بهمن بگیرد. (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ۲۱۸/۲)

پنجم: در برخی شاهنامه‌های کردی، مادر برزین، دختر مهرباب‌شاه است. (لطفی‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۱۸۱)

ششم؛ در یک روایت، مادر آذربرزین خواهر سنگل و دختر شاه هند خوانده شده است:

ز گفتار فرزانه راستان	چنین خواندم از دفتر باستان
مسخر شدش جمل ه هند و سند	که چون شد فرامرز در سوی هند
که جندل بدش نام آن شیرگیر	شه هند را بود پوری دلیر
یکی خواهرش بود با زیب و فر	کجا سنگلش گوید او را پدر
به گردون در آورد افسرش را	فرامرز را داد خواهرش را
بود قصه او به کردار شید	که برزین آذر شود زو پدید

(عطایی، بی تا، الف، ب ۷۷)

هفتم؛ برپایه روایت فرامرنامه بزرگ، فرامرز در یکی از سفرهای خود به خاور، به شهر کهیلا می رسد. در آنجا دیوی به نام سیه دیو، دلبند - دختر شاه کهیلا - را می رباید. فرامرز با شنیدن این خبر به نبرد آن دیو می رود و او را از پای درمی آورد. دلبند در هنگام نبرد فرامرز با دیو، عاشق او می شود و شبانگاه دایه خود را به سوی فرامرز می فرستد و او را از عشق خود آگاه می کند. سرانجام فرامرز با آن دختر ازدواج می کند که حاصل این پیوند تولد آذربرزین است:

از آن دخت شاه کهیلا یکی	پدید آمدش خوب رخ کودکی
تو گویی که گرشاسپ یل زنده شد	فلک پیش آن نامور بنده شد
و یارستم زال مردی و زور	ببخشد بر نامور گرد پور
ورا خواند برزین آذر به نام	که از فر او یافت آرام و کام

(فرامرنامه، ۱۳۹۴، ص ۳۶۷)

هشتم؛ برپایه نسخه ای نویافته از شهریارنامه^۵، پس از آنکه فرامرز در میدان نبرد با ارجاسب به دست ابری ربوده شد، به سرزمین هندوستان فرود آمد. در آنجا با برهمنی به نام بیدپا آشنا شد که معترف گشت که آن ابر در اصل خود او بوده و به این دلیل او را به شهر زرنگ آورده است تا پادشاه آنجا را، که «تسلیم شاه» نام داشت، از گزند

«مضراب» دیو رها سازد. مضراب که عاشق آذرخ - دختر تسلیم - بود به دلیل آن که بدو دختر ندادند بیدادگری و ویرانی بسیاری در شهر زرنگ می کرد. ستاره شماران به تسلیم گفته بودند: اگر پهلوانی از تخمهٔ سام بدانجا بیاید، می تواند گزند آن پتیاره را از آنان دور سازد. فرامرز با شنیدن این سخنان، به دیدار تسلیم شاه رفت و مورد استقبال او قرار گرفت. سپس برای نبرد آماده شد در حالی که در میدان شهر، دختر تسلیم او را دید و دلباخته اش شد. در دنبالهٔ داستان، فرامرز به همراه راهنمایی به سوی جایگاه مضراب که غاری مهیب بود و بر فراز کوهی قرار داشت، رفت. هنگامی که پا به درون غار گذاشت آن دیو را دید که خفته است. فرامرز با دیدن مهابت آن دیو تصمیم گرفت که او را در خواب نابود کند؛ اما حمیت پهلوانی به او نهیب زد و او را از این کار بازداشت. سرانجام پس از بیدار کردن دیو و نبرد سختی که میان آن دو روی داد، مضراب دیو کشته شد و فرامرز نیز از بوی متعفن خون آن دیو از هوش رفت.

راهنمای فرامرز نخست گمان کرد که آن پهلوان کشته شده است؛ اما سپس دریافت که زنده است و او را به هوش آورد. سپس فرامرز به نیایش خداوند پرداخت و به سوی تسلیم شاه روانه شد. تسلیم، به افتخار این پیروزی جشن بزرگی برپا کرد، به فرامرز گفت پیش از آمدنش پیمان بسته است که هر نامداری بتواند سر مضراب را از تنش جدا سازد دخترش را به او می دهد. فرامرز از این سخن خشنود شد و پاسخ مثبت داد.

فرامرز پس از ازدواج با آن دختر، قصد بازگشت به ایران کرد اما به دلیل باردار بودن همسرش، او را در آنجا گذاشت تا کودک را به دنیا آورد. او پیش از بازگشت تیغ خود را به همسرش داد تا آن را به نشان یادگاری به فرزندش دهد سپس به همسرش گفت که از موبدان شنیده ام که در آینده پادشاهی به نام بهمن بر تخت می نشیند که مرده مرا بر دار می کشد. جهانیان از آن پادشاه بیدادگر به فریاد می آیند اما:

ز تخم من آید یکی تاجور	بجوید از آن شاه خون پدر
نژادش ز هندوستان باشدی	گمانم که این پور آن باشدی

چو آید ورا روزگار مهی	ورا نام برزین آذر نهی
دهد مهربان مادرش با پسر	مر این تیغ را یادگار از پدر
که آرد به دم بهمین اسفندیار	شنیدم که آن اژدهای چو مار
چو از کین به خون پدر برکشد	بدین تیغ برزین آذر گُشد

(شهریارنامه، بی تا، برگ ۱۲۲)

به دلیل انتشار نیافتن روایت اخیر، به چند نکته درباره آن اشاره می‌کنیم:

الف) ساختار داستانی دو روایت فرامرنامه بزرگ و شهریارنامه با یکدیگر برابر است. در هر دو روایت پتیاره‌ای عاشق دختری می‌شود و بیدادگری می‌کند. سرانجام قهرمانی از راه می‌رسد و آن پتیاره را نابود می‌کند و به پاداش این دلاوری، دختر شاه آن سرزمین بدو داده می‌شود. مضمونی که در بسیاری از منظومه‌های حماسی و داستان‌های عامیانه ایران و جهان دیده می‌شود. (افشاری، ۱۳۸۷، صص ۴۳-۳۷؛ مشتاق مهر- آیدنلو، ۱۳۸۶، صص ۱۵۳-۱۵۰؛ رستگارفسائی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۱) تفاوتی که در این بخش از دو روایت دیده می‌شود این است که در روایت فرامرنامه بزرگ، دیو دختر را می‌رباید اما در شهریارنامه سخنی از بردن دختر نیست و تنها گفته شده است که آن پتیاره ویرانی به بار می‌آورد.

ب) از آنجا که برخی روایات فرامرنامه بزرگ از روایات کهن گرفته شده است و ریشه در متون پیش از اسلام دارند (نحوی-غفوری، ۱۳۹۱، ص ۱۸۳) و از سوی دیگر برپایه برخی پژوهش‌ها، احتمالاً زمان سرودن این منظومه، سده پنجم است (فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴، صفحه سی و هفت) در حالی که اشاراتی که در متن نسخه نویافته شهریارنامه آمده بیانگر این است که زمان سرودن این منظومه از فرامرنامه متأخرتر است. بنابراین؛ این احتمال به ذهن می‌رسد که روایت نبرد فرامرز با مضراب دیو، تقلید و الگوبرداری از روایت نبرد او با سیه‌دیو است که در فرامرنامه آمده است. همانگونه که تقلیدی از این روایت را در پایان هفت‌خان نخست جهان‌بخش نیز می‌بینیم. (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷، صص ۴۲۴-۴۲۳) اما اگر از دید اسطوره‌ای به دو روایت نگاه کنیم گذشته از نکته‌های مشترک اساطیری که دو روایت دارند موارد اختلاف آن دو

چنین است که در روایت فرامرزنامه، بن‌مایه اسطوره‌ای «پیش‌گامی و ابراز عشق نمودن» دختر به قهرمان داستان دیده می‌شود که مضمونی است در برخی منظومه‌های پهلوانی دیگر نیز آمده است (آیدنلو، ۱۳۸۷، ب، صص ۱۴-۱۲) اما در شهریارنامه، از این بن‌مایه اساطیری نشانی نیست.

برپایه نظر پژوهشگران، این نکته که دختر خود گام نخست را در امر ازدواج برمی‌دارد و قهرمان را مورد خطاب قرار می‌دهد نشانه و نمادی از دوران مادرسالاری است. (روح‌الامینی، ۱۳۷۴، ص ۸۰۱؛ پاتر، ۱۳۸۴، ص ۱۸۷) برپایه نظر یکی از شاهنامه‌شناسان، باستانی‌ترین شاهد اسطوره‌ای این سنت، خواستگاری ایشتر از گیل‌گمش است. (آیدنلو، ۱۳۸۷، ب ۱۱) کهن‌الگوهای این ازدواج‌ها را می‌توان در داستان‌های دلدادگی رودابه، تهمینه و منیژه دید که این زنان «به طرز عجیبی جسارت عاشقانه را با پاک‌دامنی می‌آمیزند.» (عنبرسوز، ۱۳۹۰، ص ۷۵) مضمون اخیر در فرامرزنامه بزرگ که برخی روایات آن ریشه در ادوار پیش از اسلام دارد آمده اما در شهریارنامه تنها سخن از عشق دختر به فرامرز به میان آمده است و از پیشقدمی او در ازدواج نشانی نیست که خود نشان‌دهنده دگرگونی و تطوّر اسطوره در عصر اسلامی و متأخر بودن این بخش از روایت است.

اما در روایت شهریارنامه سه مضمون اسطوره‌ای «آسیب قهرمان پس از کشتن اژدها/ دیو»، «پیشگویی و آینده‌نگری» و نیز «رسیدن جنگ‌افزار پدران و نیاکان به قهرمان داستان»^۷ دیده می‌شود. در این روایت، فرامرز پس از کشتن مضراب بی‌هوش می‌شود که همان مضمون آسیب‌پذیری پهلوان پس از کشتن اژدها است. پیشگویی‌های فرامرز از زبان موبدان نیز مضمونی اساطیری در بیشتر اساطیر و حماسه‌های جهان است. همچنین بخشش فرامرز شمشیر خود را به کودکی که هنوز پا به دنیا نگذاشته است تا بدان شمشیر کین‌خواهی کند، گونه‌ای از بن‌مایه اساطیری رسیدن زین‌افزارهای نیاکان به پهلوان نوظهور است.

از آنچه آمد می‌توان گفت در هر دو روایت مضامین اساطیری دیده می‌شود و به یقین نمی‌توان گفت یکی از دو روایت از دیگری تقلید شده است و بهتر است مضمون این دو روایت و نیز دیگر روایات را برگرفته از کهن‌الگوی دیگری دانست.

۴) دوران کودکی آذربرزین

برخلاف داستان‌های منظومی که از دوران کودکی و یا نوجوانی شاهان و پهلوانانی مانند سیاوش، کی خسرو، رستم، فرامرز، سهراب و ... بر جای مانده است و در همه آنها این مضمون مشترک وجود دارد که این قهرمانان از همان اوان زندگی، دلیری قابل توجهی داشته و به یادگیری فنون رزم و بزم علاقه‌ای خاص داشته‌اند و حتی کارها و اعمال پهلوانانه‌ای نیز از آنان روایت شده است؛ از دلاوری‌ها و کارهای پهلوانی دوران کودکی آذربرزین در منظومه‌های حماسی نشانی نیست.^۸

اما در یکی از طومارهای نقالی، روایت‌هایی از دوران کودکی‌اش از جمله شیر خوردن از شیران جنگل^۹، پرخوری کردن، آموختن فنون رزم و نبرد با فیلان و شیران را بدو نسبت داده‌اند. (طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰، صص ۸۵۶-۸۴۷) همچنین در دو روایت شفاهی آمده است که پس از تولد آذربرزین، بهمن بی‌درنگ او را از خانواده‌اش می‌خواهد که به نزدش بفرستند. (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ۲/۲۲۰-۲۱۹) هدف بهمن این بود که آذربرزین را از همان آغاز زندگی، زیر نظر داشته باشد.

۵- پیدایش آذربرزین در منظومه‌های حماسی

در شاهنامه به آذربرزین اشاره‌ای نشده و دلیل آن این است که برپایه روایت شاهنامه، بهمن به مرگ طبیعی از دنیا می‌رود. درباره این نکته در دنباله گفتار بیشتر سخن می‌گوییم. برای نخستین بار در منظومه بهمن‌نامه است که با آذربرزین و دلاوری‌هایش آشنا می‌شویم. از آنجا که این منظومه در اواخر قرن پنجم و یا اوایل قرن ششم سروده شده، (ایران‌شان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰، چهارده؛ صفا، ۱۳۵۴، ص ۲۸۹) و

روایات خود را از منابع مکتوب گرفته است، این نکته دیرینگی و اصالت داستان‌های آذربرزین را در میان داستان‌های حماسی نشان می‌دهد. پس از منظومه یادشده در مجمل‌التواریخ، مختصری از داستان‌های آذربرزین آمده است. از آنجا که مؤلف در آغاز کتاب، به منظومه‌های حماسی پیش از خود، از جمله بهمن‌نامه، اشاره می‌کند؛ (مجمل‌التواریخ، ۱۳۸۳، ص ۲) به احتمال بسیار، منبع روایات او درباره آذربرزین، همان بهمن‌نامه است.

ظهور و پیدایش آذربرزین در بهمن‌نامه، هنگامی است که بهمن پس از مرگ رستم، سیستان را به خاک و خون می‌کشد و پس از آن به سوی دخمه‌خاندان رستم می‌رود تا آنجا را نیز ویران کند. در میان راه با کشتی‌های آذربرزین روبرو می‌شود و با نیرنگی که به کار می‌برد او را به اسارت خود درمی‌آورد. پس از چندی بهمن، زال و خانواده‌اش را از قفس بیرون می‌آورد اما آذربرزین را به جم سپهد می‌سپارد تا او را به ماهان‌دز ببرد و به بند کشاند. در میانه راه سپاهیان بهمن با رستم تور برخورد می‌کنند و رستم در نبردی سخت آنان را شکست می‌دهد و برزین را از چنگشان آزاد می‌کند. از این پس، جنگ‌های آذربرزین با همراهی رستم تور در کین خواهی از بهمن آغاز می‌شود. یکی از رویدادهای فرعی داستان رفتن آذربرزین به نزد بوراسب و کشتن ازدهایی است که هر سال بهار دختر بوراسب را با خود می‌برد.

پس از این رویداد، جنگ‌های سختی میان آذربرزین و بهمن درمی‌گیرد که در همه آنها بهمن شکست می‌خورد و گریزان می‌شود. پس از حوادث چندی با وساطت خاقان، آذربرزین با بهمن آشتی می‌کند و سپهسالار او می‌شود. تا اینکه روزی بهمن و آذربرزین در شکارگاهی با ازدهایی مهیب روبرو می‌شوند. بهمن با آذر برزین بر سر کشتن ازدها چانه می‌زند؛ اما در نهایت ناگزیر می‌شود خودش به نبرد ازدها رود. آن پتیاره بهمن را به کام می‌کشد و هرچه شاه ایران فریاد می‌زند آذربرزین به او کمک نمی‌کند. سرانجام ازدها بهمن را می‌بلعد و آذربرزین پس از این رویداد، همای دختر بهمن را بر تخت می‌نشانند.

۶- آذربیزین در طومارهای نقالی شاهنامه

در طومارهای نقالی روایت‌های دیگری از سرگذشت آذربیزین و جنگ‌هایش آمده است که چکیده‌وار چنین است:

رسیدن سلاح‌های تهمورث به آذربیزین (طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰، ص ۸۵۹) نبرد با زنگیان و به اطاعت درآوردن دو پهلوان بزرگ به نام‌های طلوع‌الشجر و قیماس‌خان (همان، صص ۵۶۵-۵۶۲) شکستن طلسم خاکستر (همان، صص ۸۷۳-۸۷۱) شکستن طلسم منوچهر (طومار شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۲، صص ۱۱۵۳-۱۱۵۱) ازدواج با پریزاد دختر شاه هند (طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰، ص ۸۷۵) نبرد با نهنگ (همان، ص ۸۷۹) نبرد با رستم یک‌دست و مغلوب شدن از او (همان، صص ۸۸۶-۸۸۵) کشتن گلوبنددیو (همان، ص ۹۱۰) بردن فولاد عیار رستم تور و رها ساختن برزین او را (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷، صص ۵۴۵-۵۴۴) نبرد با هژیرافکن فرزند رستم یک‌دست (همان، ص ۵۴۶) نبرد با مرّه از نوادگان افراسیاب و دختر نقاب‌دار او (همان، ص ۵۴۸) نبرد با زال، بانوگشسب و دیگر خاندان رستم (طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰، صص ۹۴۳-۹۴۱) نبرد با جهاندار فرزند جهانگیر (طومار شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۶۴) کشتن الکوس رومی (همان، ص ۱۱۷۱) گرفتار شدن به دست رضوان جادو و رها شدن به دست نعیم عیار (همان، صص ۱۱۷۴-۱۱۷۳) کشتن تاتارشاه (همان، ص ۱۱۸۳)، نبرد با گیسیباننو (همان، ص ۱۱۸۹) قهر کردن رستم تور و نقاب به چهره زدن و نبرد او با برزین (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷، صص ۵۵۱-۵۴۹) نبرد با مهران جادو و ازدواج با دختر خاقان (همان، صص ۵۵۵-۵۵۴) گرفتار شدن به دست دختر ارسم شاه و زندانی شدن در جزیره و رها شدن به دست بانوگشسب (همان، ص ۵۵۸) شکستن طلسم و دیدن سلیمان نبی (همان، ص ۵۶۰) نبرد با تمور (همان، ص ۵۶۴) نبرد با سقلاب شاه و بردوش جادو (همان، ص ۵۶۷) ازدواج با مهرآزاد دختر بهمن. (طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰، ص ۹۴۸)

۷- کین خواهی آذربرزین از بهمن اسفندیار

در منابع تاریخ و متون پهلوانی، چندین روایت دربارهٔ پایان زندگی بهمن است که به شرح زیر است:

نخست: بنا بر برخی روایات کهن، بهمن پس از کین خواهی از خاندان رستم، به دلیل بیماری و یا به مرگ طبیعی از دنیا رفت. بنا بر روایت شاهنامه، بهمن پس از کین خواهی از خاندان رستم، با دختر خود همای چهارزاد ازدواج کرد و چندی پس از آن بیمار شد و درگذشت:

به بیماری اندر بمرد اردشیر همی بود بی کار تاج و سریر

(فردوسی، ۱۳۸۶، ۵/۴۸۷)

در تاریخ ثعالبی نیز در روایتی مشابه آمده است: «چون از شاهی بهمن، یک صد و دوازده سال گذشت، به بیماری ای دچار شد که به مرگش انجامید.» (ثعالبی، ۱۳۶۸، ص ۲۴۱) علاوه بر این دو روایت، در چند کتاب تاریخی دیگر نیز به مرگ بهمن از بیماری یا به طور طبیعی اشاره شده است: (طبری، ص ۸۶؛ مسکویه، ۱۳۶۹، ص ۸۷) برپایهٔ این اخبار تاریخی، بهمن به مرگ طبیعی و یا بر اثر بیماری مرده است و خبری از کشته شدن او در میان نیست.

دوم: برپایهٔ یک روایت تاریخی بهمن در دریا غرق می‌شود: «آنگاه به عاقبت، بهمن هلاک شد در میان دریایی به زمین هند»^۱ (بلعمی، ۱۳۸۶، ص ۶۲۵)

سوم: بنا بر یک روایت شفاهی، بهمن به دست نریمان -فرزند رستم- که از نسل پریان بود کشته شد: «نریمان هم بزرگ شد تا زمان بهمن، که بهمن نسل رستم را از زمین برداشت و فرامرز را کشت و نریمان به خون خواهی برادر خود فرامرز، حرکت کرد و با قشون پریان، بهمن را به دار کشید.» (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ۱/۱۵۹) روایت دیگری نیز مانند این روایت در دست است: «... زال به گریه افتاد و گفت فرزندم! برادرت فرامرز به دست بهمن، به خواری کشته شد، می‌خواهم انتقام او را بگیری. نریمان پری قبول کرد و به طرف پریان حرکت کرد و فردای آن روز با سواران پری به

سمت ایران، حرکت کردند و به جنگ بهمن پرداختند و بهمن را گرفتند و کشتند.» (همان، ۱/ ۱۶۰-۱۶۱)

چهارم: برپایه بهمن نامه، برخی منابع تاریخی و بیشتر روایات نقلی و شفاهی، ازدهایی مردم اوبار، بهمن را بلعیده است. (ایران‌شان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰، ص ۶۰۱؛ مجمل‌التواریخ، ۱۳۸۳، ص ۵۴؛ سیستانی، ۱۳۸۹، ص ۴۵؛ طرسوسی، ۱۳۷۴، صص ۸-۹؛ هفت‌لشکر، ۱۳۷۷، ص ۵۶۹، طومار نقلی شاهنامه، ۱۳۹۱، ص ۹۰۷) در یک روایت دیگر آمده است که آذربرزین در تعقیب بهمن بود که ناگهان ازدهایی در پیش روی بهمن ظاهر شد. بهمن از ترس برزین خود را در کام ازدها انداخت. (نثر نقلی شاهنامه، ۱۳۹۴، ص ۱۹۲)

همه روایات دسته چهارم دارای یک مضمون مشترک است حضور ازدها و آذر-برزین در صحنه مرگ بهمن. این مضمون، پیوند ویژه‌ای با داستان‌های حماسی پیشین ایجاد می‌کند از این رو سزاوار است که با دقت بیشتری بررسی شود.

چنانکه گفته شد پس از مرگ رستم، بهمن به سیستان تازش آورد و فرامرز را به دار کشید و سرانجام پس از کشتارهای بسیار، میان او و آذربرزین، آشتی برقرار شد. سپس بهمن به نبرد ازدهایی رفت و از او شکست خورد و جان سپرد. پایان این داستان، در روایت‌های شفاهی به گونه‌ای بسیار معنادارتر، چنین روایت شده است که: «ازدها بهمن را به کام خود فرو برد به اندازه‌ای که فقط سر بهمن، از دهان ازدها بیرون بود. آذر برزین شمشیر را کشید چنان بر فرق بهمن و سر ازدها زد که هر دو چهارپاره شدند و گفت: حالا ازدها را به تلافی خون بهمن کشتم و بهمن را به تلافی خون پدر:

دو دشمن به یک تیغ کردم تباه	یکی ازدها و دگر پادشاه
که ازدر به خون شهنشاه نو	شهنشه به خون فرامرز گو
که ازدر به خون شه نامور	شه نامور هم به خون پدر

(انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ۲/ ۲۱۸)

بدیهی است که در روایت بالا، آذر برزین بر این باور است که با یک ضربه شمشیر، هم انتقام خون فرامرز را از بهمن گرفته و هم اژدها را به کین بهمن کشته است؛ می‌توان پذیرفت که این عمل دو کارکرد متفاوت دارد: انتقام خون شاه و انتقام خون پدر.

در حماسه‌ها و روایات ایرانی، یگانه قهرمانی که در نبرد با اژدها کشته می‌شود بهمن است. از آنجا که این داستان در شاهنامه و برخی متون تاریخی کهن، نیامده است به نظر می‌رسد روایت آن، نسبت به روایت شاهنامه، متأخرتر است که معلول یکی از علت‌های سه گانه زیر است:

(۱) اژدهاکشی در فرهنگ ایران، نماد شایستگی و سزاواری پهلوانان در امر پهلوانی است (خالقی مطلق، ۱۳۷۲، ص ۳۲۷) بنابراین از نگاه ایرانیان، بهمن شاهی بی‌فرو بوده که شایستگی فرمانروایی بر ایران را نداشته است. در بندهش اشاره‌ای به احوال بد ایرانیان در روزگار پادشاهی بهمن شده است: «در همان هزاره، چون شاهی به بهمن اسفندیاران رسید؛ ایران شهر ویران شد. ایرانیان به دست خود، نابود شدند و از تخمه شاهی کسی نماند که شاهی کند.» (فرنیغ‌دادگی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۰) این گفته بندهش هم می‌تواند اشاره به تازش کین خواهانه بهمن به سیستان و هم گوشه چشمی به وجود اختلاف میان خاندان کیانی بر سر پادشاهی، داشته باشد. این اختلافات و درگیری‌ها، از دوران زمامداری لهراسب به وجود آمده بود.

(۲) در شاهنامه و برخی نوشته‌های دیگر، قرآینی هست که نشان می‌دهد زال و رودابه، بهمن را نفرین کرده‌اند. رودابه چون حال پریشان زال را بدید؛ نفرین کرد:

مبیناد چشم کس این روزگار
زمین باد بی تخم اسفندیار
(فردوسی، ۱۳۸۶، ۵ / ۴۸۲)

پشوتن نیز پس از کشته شدن فرامرز، به بهمن اندرز داد که زال را از بند رها سازد و از نالیدن او به درگاه پروردگار، برحذر باشد:

چو فرزند سام نریمان ز بند
بنسالد به پروردگار بلند

پیچی تو زان گرچه نیک اختری
چو با کردگار افگند داوری^{۱۱}
(فردوسی، ۱۳۸۶، صص ۴۸۱-۴۸۰)

بنابراین قرینه‌ها می‌توان گفت که راویان داستان‌های حماسی ایران، بر آن بوده‌اند که با ساختن این داستان، نشان دهند که ناله و نفرین‌های زال بی‌اثر نمانده و عاقبت دامن بهمن را گرفته است. هدف دیگر این راویان از ساختن این روایت، این بوده است که نشان دهند که ریزنده خون ناحق خاندان رستم، عاقبت به مجازات خود رسیده است.

۳) گذشته از موارد یادشده، مهمترین و اصلی‌ترین دلیل پیدایش این داستان، لزوم اصل کین‌خواهی و انتقام‌جویی، در داستان‌های حماسی است. از آنجا که کین‌خواهی و انتقام‌گیری، بن‌مایه و مضمونی اساسی در ادبیات حماسی است، ازین‌رو مسلم است که کشنده فرامرز و آواره‌کننده خاندان رستم نیز، باید روزی تاوان بدکاری خویش را پس بدهد. بنابراین، باید کسی از خاندان رستم پدید آید تا به خون‌خواهی فرامرز برخیزد. آذربرزین فرزند فرامرز، در جایگاهی است که بار این انتقام بر شانه‌های اوست.

اما، چون پس از آشتی با بهمن، سوگند یاد کرده است که به او آسیبی نمی‌رساند؛ به ناچار باید به دنبال فرصتی مناسب باشد تا هم انتقام خود را از بهمن بگیرد و هم پیمان‌شکنی نکرده باشد.^{۱۲} این تناقض برخی راویان داستان‌های حماسی را بر آن داشته است که وجود پسری به نام نریمان از نسل پریان را برای انتقام‌گیری، به رستم نسبت دهند. اما روایت پدیدار شدن ازدها در نخجیرگاه، به داستان فرجام کار بهمن، کشش خاصی بخشیده است. در این صحنه، بهمن تاوان خون خاندان رستم را باز می‌پردازد. روایات دیگری که بر پایه آنها، برزین در پایان کار با شمشیر خود، هم ازدها و هم بهمن را نابود می‌سازد، نیز شگرد داستانی دیگری است که نشان‌دهنده ادای خویشتکاری آذربرزین است تا بدین‌گونه او نیز با گرفتن انتقام خون پدر و خاندانش، هم در شمار پهلوانان با غیرت ایرانی قرار گیرد و هم در زمره پیمان‌شکنان قرار نگیرد. مجموعه این مباحث در مورد روایت‌های گوناگون مرگ بهمن و ارتباط آن با کین‌خواهی ناتمام

مانده خاندان رستم، به خوبی نشان می‌دهد که ابداع روایات جدید و گاه متأخر - در جهت استمرار و ادامه سنت‌های اساطیری و حماسی - بیشتر به دست تخیل توده مردم انجام می‌گیرد و بستری برای زایش داستان‌های تازه‌تر فراهم می‌سازد.

۸- پایان زندگی آذربرزین

درباره پایان زندگی آذربرزین، سه روایت در دست است: نخست؛ در بیشتر روایات سخن از مرگ طبیعی اوست: «به هیچ پادشاه اطاعت نکردند تا دنیای فانی را وداع کرده و در دخمه رستم مسکن نمودند.» (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷، ص ۵۷۰) در یکی از تاریخ‌های متأخر نیز چنین آمده است: «آذر برزین به سیستان رفت بعد از ادراک حلاوت کامرانی، رخت به ریاض جاودانی کشید. (سیستانی، ۱۳۸۹، ص ۴۵) در یک روایت نیز سخن از نپذیرفتن سپهسالاری هما و رفتن به سیستان شده که به احتمال بسیار به همان مرگ طبیعی از دنیا رفته است. (مشکین‌نامه، ۱۳۸۶، ص ۲۲۳) دوم؛ روایتی که برپایه آن آذربرزین به همراه زال به باغی می‌رود و ناپدید می‌شود. (طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰، ص ۹۵۹) سوم؛ برپایه یک روایت نقلی، همای، به آذربرزین، تخار و مرزبان زهر می‌خوراند و آنها را از پای در می‌آورد.^{۱۳} (طومار نقلی شاهنامه، ۱۳۹۱، ص ۹۰۷)

۹- نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت می‌توان به نتایج زیر دست یافت:
شهرت و محبوبیت فرامرز در میان مردم سبب شد که از ادوار کهن روایت‌های گوناگونی درباره پهلوانی‌های او در ایران و سرزمین‌های دیگری مانند هند، خاور، مازندران و ... ساخته شود اما به دلیل آنکه برپایه شاهنامه، کی خسرو فرامرز را به هندوستان می‌فرستد و همچنین بنابر روایت‌های فرامرزنامه، این پهلوان به آن سرزمین فرستاده می‌شود تنوع داستان‌های پهلوانی فرامرز در هندوستان بیشتر است. از همان

ادوار کهن، راویان و داستان‌گزاران، انواع اژدها/دیو کشی‌ها را در این سرزمین به فرامرز نسبت دادند که نتیجه بیشتر آنها، ازدواج فرامرز با دختری بود که در بند اژدها/دیو گرفتار بود. دلیل برخی دیگر از ازدواج‌های فرامرز، عشق‌ها و دل‌دادگی‌های او بود که معروف‌ترین آن ازدواج با دختر شاه پریان است. حاصل این ازدواج‌های متعدّد برون مرزی فرامرز، تولّد سه پسر بود که به دلیل تنوع روایات، درباره هویت مادرشان، روایت‌های گوناگونی در دست است.

درباره دو روایت متفاوت با ساختاری یکسان از تولّد آذربرزین، که در فرامرنامه بزرگ و شهریارنامه آمده است به درستی نمی‌توان گفت که روایت شهریارنامه به دلیل تأخر زمان سرایش آن، برگرفته از روایت فرامرنامه است؛ زیرا بن‌مایه‌های اساطیری آن از روایت فرامرنامه بیشتر است. این احتمال هست که هر دو روایت از یک روایت کهن‌تر گرفته شده‌اند و با تغییراتی که در هر دو روایت روی داده بدین‌گونه به دست ما رسیده است.

مهمترین خویشکاری آذربرزین در متون حماسی ایران «کین‌خواهی» است. پیش از او شاهان بزرگی مانند هوشنگ، فریدون، منوچهر و کی‌خسرو نیز این خویشکاری را داشته‌اند. این خویشکاری برای آنان یا پیش از تولّد و یا از همان آغاز تولّد پیش‌بینی شده است و همه مردم ادای این وظیفه را از آنها چشم دارند. آنان از آغاز تولّد به گونه‌ای پرورش می‌یابند که باید انتقام خون پدر خود را از شاه بیدادگر روزگار خویش بگیرند و سرانجام همه آنها در رسیدن به این مقصود نیز سربلند می‌شوند. اگر هوشنگ، فریدون و منوچهر پس از کین‌خواهی همچنان در حماسه حضور دارند به این دلیل است که نخست مقام پهلوانی دارند و پس از آنکه هنر و سزاواری خود را در کین‌خواهی نشان می‌دهند به مقام پادشاهی می‌رسند. اما این نکته درباره کی‌خسرو و آذربرزین صدق نمی‌کند؛ هردوی آنها در هنگام کین‌خواهی مقام پادشاهی و جهان‌پهلوانی را دارند؛ سزاواری آن دو در امر پادشاهی و پهلوانی، نه پس از کین‌خواهی، بلکه خیلی پیشتر از آن بر مردم آشکار شده بود. کی‌خسرو دژ بهمن را گشوده و

آذر برزین از دهاکشی کرده بود؛ بنابراین این دو قهرمان پس از ادای خویشکاری خود، دیگر کاری در این دنیا ندارند و باید به تدریج از داستان محو شوند. آنچنان که می بینیم کی خسرو پس از کین خواهی از کشندگان سیاوش، از سلطنت دست می کشد و با رفتن به کوهستان ناپدید می شود و بنابر برخی روایات، آذر برزین نیز فرجامی مشابه او را دارد.

۱۰- یادداشت‌ها

- ۱- برای دیدن روایت‌های متفاوتی درباره مادر فرامرز؛ ر.ک: آیدنلو، ۱۳۸۳، ص ۱۷۹؛ همو، ۱۳۸۷، الف، صص ۷۹-۸۰.
- ۲- در روایت مادر سام دختر فرطورتوش، ر.ک: فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴، ص ۳۶۶ و در روایت دیگر خواهر شیرزاد بن طور معرفی شده است. (ر.ک: نثر نقالی شاهنامه، ۱۳۹۴، ص ۱۶۸)
- ۳- برای مادر جهان‌بخش نیز چند روایت هست: نخست: دختر شاه قنوج (عطایی، بی تا، الف ۷۷) دوم: گل‌چهره، دختر جیپور شاه (همو؛ بی تا، ب ۱۴۱ الف) سوم: نازنین دختر فرطورتوش (همو؛ بی تا، ج ۲۷۰) چهارم: دختر شنگل پادشاه اکره هندوستان. (نثر نقالی شاهنامه، ۱۳۹۴، ص ۱۵۰)
- ۴- در یک روایت ماندایی، مادر فرامرز دختر شاه چین خوانده شده است. (خالقی مطلق، ۱۳۶۱، ص ۴۳) شاید نقالان و راویان داستان‌های حماسی، این نکته را به یاد داشته اما در ادوار متأخر، آن را به اشتباه به آذر برزین نسبت داده‌اند.
- ۵- منظومه شهریارنامه اخیراً به کوشش نگارنده این سطور تصحیح شده است و در آینده‌ای نزدیک تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد.
- ۶- در روایات پهلوانی ایران، گاهی پیامدهای ناگواری مانند عقیم شدن (رستم‌نامه، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷)، بی‌هوش شدن (داستان پتیاره، ۱۳۹۴، ص ۳۰۷)، شکسته شدن کمر (عناصری، ۱۳۸۷، ص ۵۷؛ مشکین‌نامه، ۱۳۸۶، ص ۷۳)، و ریختن برگستوان و زره (اسدی، ۱۳۵۴، ص ۶۰) برای پهلوان روی می‌دهد که بنابر گفته یکی از پژوهشگران، یک بن‌مایه اساطیری کهن است. (سرکاراتی، ۱۳۸۵، الف ۳۶۸ پاورقی)
- ۷- رسیدن زین‌افزارهای نیاکان به پهلوان، یکی از بن‌مایه‌های مهم اساطیری احتمالاً هند و اروپایی است. یکی از پژوهشگران می‌نویسد: «سلاح مخصوص پهلوان در بسیاری از موارد، یادگار پدر و نیاکان است و یا مرده‌ریگی است گران‌بها که از یلی باستانی به جای مانده که سرانجام به دست پهلوان می‌رسد و با آن، پدر یا آموزگار و پرورنده گرد جوان، او را طی مراسم که شبیه آیین راه و رسم آموزی است زیناوند می‌کند.» (سرکاراتی، ۱۳۸۵، ب ۳۷۹) به نظر می‌رسد به کار بردن زین‌افزارهای یادگار مانده از نیاکان، «مایه تشخیص و ابهت پهلوان» (آیدنلو، ۱۳۸۶، ص ۳۲) و یا «نشان دان سزاواری و لیاقت» او در امر پهلوانی بوده است.

۸- در کتابخانه بریتانیا دست‌نویسی از منظومه‌ای نگهداری می‌شود به نام «آذربزین‌نامه» که تاکنون متن آن انتشار نیافته است و نگارنده نیز به دلیل عدم دسترسی بدان نمی‌تواند در باره سرگذشت آذربزین در این منظومه بحث کند. ظاهراً این نسخه چکیده‌ای از داستان‌های آذربزین است که تفصیل آن در بهمن‌نامه آمده است زیرا بیت آغازین این منظومه چنین است:

به زال ستم‌دیده رفت آگهی که گشت از فرامرز گیتی تهی

(صفا، ۱۳۵۴، ص ۳۱۶)

این بیت در بهمن‌نامه چاپ رحیم عقیقی نیز آمده است. (ایران‌شان ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰، ص ۳۴۰)

۹- مضمون پرورش یافتن پهلوان به دست جانوران در سرگذشت پهلوانانی مانند فریدون، زال، اسکندر و در روایات عامیانه درباره سهراب (داستان رستم و سهراب، صص ۵۱-۵۰) و گیو (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۱/۲۴۲) نیز آمده است. برپایه یک روایت به فرامرز و بیژن نیز شیر جانوران نیرومند می‌دهند تا نیرومند دلیر بار بیابند. (طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰، ص ۴۱۳) در اساطیر جهان نیز کسانی مانند پاریس و روملوس نیز به دست خرس و گرگ پرورش می‌یابند. (گریمال، ۱۳۷۸، ص ۶۸۲/۲ و ۸۰۸)

۱۰- در یکی دیگر از طومارهای نقالی آمده که نبرد بهمن با اژدها، در کنار دریای هند صورت می‌گیرد: «گفتند نزدیک دریای هند، اژدهایی پیدا شد؛ صدمه می‌رساند... بهمن مست شراب بود. برزین گفت واهمه داری من بروم. لاعلاج رفت. از صد قدمی، اژدها، او را به دم در کشید تا سرش را فرو برد...» (مشکین‌نامه، ۱۳۸۶، ص ۲۲۳) احتمال دارد که این روایت، برگرفته از روایت تاریخ بلعمی باشد که بیشتر بدان اشاره شد.

۱۱- این سفارش‌های پشوتن به بهمن، یادآور سخنان سیمرغ به رستم است که پیشتر گفته بود کشنده اسفندیار، فرجام بدی خواهد داشت. بنا بر این باورها، بی‌تردید کشنده خاندان رستم نیز، نیک فرجام نخواهد بود. سخنان پشوتن به‌گونه‌ای است که گویا او نیز منتظر پیشامد ناگواری برای بهمن بوده است، از این‌رو او را به بازگشت از سیستان فرامی‌خواند.

در بهمن‌نامه نیز اشاره‌ای به بدشگونی نابود کردن خاندان رستم شده است. آنجا که زال از بهمن می‌خواهد تا فرزندان به اسارت گرفته او را آزاد کند تا نفرین او گریبانش را نگیرد:

گر این چند تن را ببخشی تو خون ببخشم تو را خون خود هم کنون
بدان سر نگیرم به خون دامنت نگردم به یزدان به پیرامنت

(ایران‌شان ابن‌الخیر، ۱۳۷۰، ص ۴۴۵)

در داراب‌نامه نیز به نفرین کردن زال، که منجر به کورشدن بهمن شده بود اشاره شده است: «زال دعای بد بر بهمن همی‌کرد و آن دعای بد، در بهمن اثر کرد و به سبب آن دعا، یک نیمه از روز بدیدی و یک نیمه ندیدی. تا زال از دنیا برفت و از آن علت، بهمن را دوازده سال برآمد که با کس نگفتی که مرا چه حال افتاده است.» (طرسوسی، ۱۳۷۴، ص ۵)

۱۲- در برخی روایات شفاهی آمده است: «آذر برزین که قول داده بود بهمن را، دوباره به تخت بنشاند در فکر بود چه کنم تا هم قولش سر جایش باشد و هم بهمن را از بین برد.» (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۱/۱۴۶)

۱۳- مشابه این داستان در پایان کار شهریار و کشته شدنش به دست فرانک آمده است. (یوسفی، ۱۳۷۳، ص ۸۰)

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- ۱- اسدی توسی (۱۳۵۴)، گرشاسب‌نامه، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، انتشارات طهوری.
- ۲- انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم (۱۳۶۹)، فردوسی‌نامه، تهران، انتشارات علمی.
- ۳- ایرانشان بن ابی‌الخیر (۱۳۷۰)، بهمن‌نامه، تصحیح رحیم عفیفی، تهران، انتشارات مؤسسه علمی و فرهنگی.
- ۴- بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۶)، تاریخ بلعمی، تصحیح محمدتقی بهار و محمد پروین گنابادی، تهران، نشر هرمس.
- ۵- بیغمی، محمد (۱۳۸۱)، داراب‌نامه، تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران، انتشارات مؤسسه علمی و فرهنگی.
- ۶- پاتر، آنتونی (۱۳۸۴)، نبرد پدر و پسر در ادبیات جهان، ترجمه محمود کمالی، تهران، نشر ایدون.
- ۷- ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۳۶۸)، تاریخ ثعالبی، ترجمه محمد فضایی، تهران، نشر نقره.
- ۸- جیحونی، مصطفی (۱۳۸۱)، حماسه‌آفرینان شاهنامه، تهران، انتشارات شاهنامه‌پژوهی.
- ۹- داستان پتیاره (۱۳۹۴)، هفت منظومه حماسی، تصحیح رضا غفوری، تهران، انتشارات میراث مکتوب.
- ۱۰- داستان رستم و سهراب (۱۳۶۹)، نگارش مرشد عباس زیری، به کوشش جلیل دوستخواه، تهران، نشر توس.
- ۱۱- رستگارفسایی، منصور (۱۳۷۹)، ازدها در اساطیر ایران، تهران، نشر توس.

- ۱۲- رستگارفسایبی، منصور (۱۳۸۸)، فرهنگ نام‌های شاهنامه، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۳- رستم‌نامه (۱۳۸۷)، تصحیح محمد بهشتی، تهران، انتشارات پیری.
- ۱۴- سیستانی، ملک شاه حسین (۱۳۸۹)، احیاء الملوک، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران، انتشارات مؤسسه علمی و فرهنگی.
- ۱۵- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۴)، حماسه‌سرایی در ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۶- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر (۱۳۸۴)، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه صادق نشات، تهران، انتشارات مؤسسه علمی و فرهنگی.
- ۱۷- طرسوسی، ابوطاهر محمد (۱۳۷۴)، داراب‌نامه، به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران، انتشارات مؤسسه علمی و فرهنگی.
- ۱۸- طومار شاهنامه فردوسی (۱۳۸۱)، به کوشش هاشمی، احمد و سید مصطفی سعیدی، تهران، انتشارات خوش‌نگار.
- ۱۹- طومار کهن شاهنامه فردوسی (۱۳۹۰)، به کوشش جمشید صداقت‌نژاد، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- ۲۰- طومار نقالی شاهنامه (۱۳۹۱)، به کوشش سجّاد آیدنلو، تهران، نشر به‌نگار.
- ۲۱- عناصری، جابر (۱۳۸۷)، شناخت اساطیر ایران بر اساس طومار نقالان، تهران، انتشارات سروش.
- ۲۲- عنبرسوز، مریم (۱۳۹۰)، زن در ایران باستان، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- ۲۳- فرامرنامه بزرگ (۱۳۹۴)، به کوشش ماریولین فان زوتفن و ابوالفضل خطیبی، تهران، نشر سخن.
- ۲۴- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی‌مطلق، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۲۵- فرنبرگ دادگی (۱۳۸۰)، بندهش، گزارش مهرداد بهار، تهران، انتشارات توس.

- ۲۶- گریمال، پیر (۱۳۷۸)، فرهنگ اساطیر یونان و روم، ترجمه احمد به‌منش، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۷- لطفی‌نیا، حیدر (۱۳۸۸)، حماسه‌های قوم گُرد، تهران، انتشارات سمیرا.
- ۲۸- مزداپور، کتایون و مهران افشاری (۱۳۸۵)، تازه به تازه نو به نو: مجموعه مقالات درباره اساطیر، فرهنگ مردم و ادبیات عامه ایران، تهران، نشر چشمه.
- ۲۹- مجمل‌التواریخ و القصص (۱۳۸۳)، تصحیح محمدتقی بهار، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- ۳۰- مختاری، محمد (۱۳۹۳)، اسطوره زال، تهران، انتشارات توس.
- ۳۱- مسکویه، ابوعلی (۱۳۶۹)، تجارب‌الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، انتشارات سروش.
- ۳۲- مشکین‌نامه (۱۳۸۶)، به اهتمام داوود فتح‌علی بیگی، تهران، نشر نمایش.
- ۳۳- نثر نقالی شاهنامه (۱۳۹۴)، تصحیح رضا غفوری، شیراز، انتشارات سیوند.
- ۳۴- ندیم، مصطفی (۱۳۷۶)، گرشاسب در پویه ادب فارسی، شیراز، نشر ایرا.
- ۳۵- نیبرگ، هنریک سموتل (۱۳۸۱)، دستورنامه پهلوی، تهران، نشر اساطیر.
- ۳۶- هفت لشکر (۱۳۷۷)، تصحیح مهران افشاری و مهدی مداینی، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۳۷- یوسفی، غلام‌حسین (۱۳۷۳)، فرخی سیستانی، بحثی در شرح احوال و روزگار و شعر او، تهران، نشر علمی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ب) مقالات**
- ۱- افشاری، مهران (۱۳۸۷)، «روایت کشتن اژدها و ازدواج با دختر»، تازه به تازه نو به نو، تهران، نشر چشمه، صص ۱۲۷-۱۲۹.
- ۲- آیدنلو، سجّاد (۱۳۸۳)، «بررسی فرامرزنامه»، نامه پارسی، تهران، سال نهم، شماره دوم، صص ۱۹۸-۱۷۶.

- ۳- آیدنلو، سجّاد (۱۳۸۷) الف، «پیشینه مکتوب و چندصدساله برخی روایات مردمی - شفاهی شاهنامه»، سال هفتم، شماره ۲۴ و ۲۵، صص ۸۳-۷۴.
- ۴- ----- (۱۳۸۷) ب، «چند بن‌مایه و آیین مهم ازدواج در ادب حماسی ایران»، جستارهای ادبی، شماره ۱۶۰، صص ۲۳-۱.
- ۵- ----- (۱۳۸۶)، «رزم‌افزار موروثی و سنگین پهلوان در سنت حماسی ایران»، شاهنامه‌پژوهی، دفتر دوم، مشهد، آهنگ قلم، صص ۴۱-۳۱.
- ۶- خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۲)، «بیر بیان»، مندرج در گل‌رنج‌های کهن (برگزیده مقالات درباره شاهنامه فردوسی)، به کوشش علی‌دهباشی، تهران، نشر مرکز، صص ۲۷۵-۳۴۲.
- ۷- ----- (۱۳۶۱)، «فرامرنامه»، ایران‌نامه، آمریکا: سال ۱، شماره پاییز، صص ۲۲-۴۵.
- ۸- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۴)، «ساختار اجتماعی ازدواج‌های شاهنامه»، نمیرم از این پس که من زنده‌ام، به کوشش غلامرضا ستوده، تهران، دانشگاه تهران، صص ۸۰۶-۷۹۳.
- ۹- سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۵) الف، «بازشناسی بقایای افسانه‌گرشاسب در منظومه‌های حماسی ایران»، سایه‌های شکار شده، تهران، انتشارات طهوری، صص ۲۸۶-۲۵۱.
- ۱۰- ----- (۱۳۸۵) ب، «سلاح مخصوص پهلوان در روایات حماسی هند و اروپایی»، سایه‌های شکار شده، تهران، انتشارات طهوری، صص ۳۹۰-۳۶۳.
- ۱۱- مشتاق مهر، رحمان و سجّاد آیدنلو (۱۳۸۶)، «که آن ازدها زشت پتیاره بود»، گوهرگویا، سال اول، شماره ۲، صص ۱۶۹-۱۴۳.

ج) نسخه‌های خطی

- ۱- شهریارنامه (بی‌تا)، دستنویس کتابخانه ملی، به شماره ۱۷۵۷۸۶۹.

- ۲- عطایی (بی تا) الف، برزنامه جدید، نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۶۲۸۵۵.
- ۳- ---- (بی تا) ب، برزنامه جدید، دست نویس کتابخانه پاریس به شماره ۱۱۸۹.
- ۴- ---- (بی تا) ج، برزنامه جدید، نسخه آنکتیل دوپرون، به شماره R.9.804.

